

بسمه تعالی

چشم اندازهای شهر ایرانی

دکتر سید امیر منصوری

استادیار گروه معماری دانشکده هنرهای زیبا - دانشگاه تهران

مقدمه :

طبیعت از دیرباز در جامعه ایرانی منبعی الهام دهنده و آرام بخش شناخته می شد. پیش از اسلام، آئین زرتشت احترامی خاص برای طبیعت قائل بود و بر همان مبنا، آمیختگی زندگی با طبیعت را توصیه می کرد. ورود اسلام به ایران نگاه دوستدارانه به طبیعت را قوام بخشید. در این عصر، طبیعت جلوه قدرت خداوند و عناصر آن، نشانه ها و آیات الهی شناخته می شوند. تعالیم اسلام، مایه رشد جنبه های روحانی انسان گشته، میل به انس با طبیعت را افزون می سازد. جلوه های مختلف نزدیکی فرد مسلمان با طبیعت در تمدن اسلامی ایران و علی الخصوص دستاوردهای هنری، معماری و ساخت شهرهای آنها به وضوح پیداست.

توجه به منظر و چشم انداز، بعنوان گزینه ای خاص از طبیعت، مهمترین وجه فرهنگ طبیعت گرا و نگاه آیه نگر به طبیعت شناخته می شود. آثار زیادی از دوره های قدیم ایران باقی است که منظره و عناصر آن را بعنوان نمادهای زیبا سازنده و رازآمیز محیط به کار گرفته اند. لکن این روند بدلیل گوناگون تاریخی از حدود خاصی پیشروی نکرده و در سده اخیر نیز به کلی فراموش شده است. جامعه امروز ایران، علیرغم آن که زادگاه نگاه رمز آمیز و عاشقانه به طبیعت است، در روشهای نوین بهره گیری از طبیعت در زندگی خود ناگزیر از توجه به دستاوردهای غرب است. چه نظریه های مقوله چشم انداز، منظر و توجه به طبیعت، علیرغم عمر کوتاه خود در جوامع غربی، به دست صاحب نظران و متفکران معاصر مدون شده و ضوابط آن در کار برنامه ریزی و طراحی محیط زیست نقش مهمی را بر عهده گرفته اند. باید توجه نمود که نگاه به طبیعت و چشم انداز در جامعه ایران متفاوت با فرهنگ آن در غرب می باشد. زیرا از بنیادهای نظری جداگانه ای بهره میگیرد که شناخت اصولی و علمی آنها شرط استفاده صحیح از این منبع بزرگ است. در غیر این صورت، سقوط در دام تقلیدهای شکل گرایانه سرنوشت محتوم نابخردی خواهد بود.

تاریخ چشم انداز و منظر غرب، بعنوان مؤلفه ای مستقل که ساماندهی محیط زیست انسان نقشی مطبوع ایفا نماید، از قرن هجدهم میلادی آغاز می گردد. پیش از آن، هنرمندان نقاش، نویسنده و معمار در بررسیها و تأملات خود، کمتر سراغی از طبیعت بعنوان عامل الهام بخش می گرفتند. از این دوره، مناظر طبیعی بعنوان جلوه هایی روحبخش و متناسب با نیازهای روحانی انسان و عمدتاً بر اساس ویژگیهای زیباشناسانه آنها مورد نظر قرار گرفتند. منظر نقش عمده ای در موضوع آثار هنری بر عهده گرفت. نقاشان امپرسیونیست آن را دستمایه اصلی خود قرار دادند و نویسندگان زیادی طبیعت و جلوه های گوناگون آن را زمینه حوادث داستانهها و رمانهای خود قرار دادند.

در دوره معاصر و تا دهه های اخیر نیز همچنان ویژگیهای زیباشناسانه منظر اصلی ترین جنبه آن شناخته می شد. از این رو توجه به جلوه های طبیعت یا محیط مصنوع تنها حیثیت تلطیف محیط و دلچسب بودن آن را شامل می شد. لکن رشد و توسعه مبحث منظر و چشم انداز دامنه های آن را با صورتی دقیق تر تصویر نمود. امروزه، موضوع منظر و چشم انداز، علاوه بر جنبه های زیباشناسی، اهداف فرهنگی و عملکردی را نیز در بر می گیرد که توجه به هر یک از آنها دستاوردهای جدیدی در طراحی چشم اندازهای محیط به ارمغان می آورد. اگوستین برک منظر را موجودی نسبی و پویا معرفی می کند. جایی که "جامعه و طبیعت" و "منظر و محیط" در تعامل متقابل و دائمی به سر می برند.^۱

از جمله موارد جالبی که گویای توجه به اهمیت اهداف فرهنگی منظر می باشد، بحث امروز جامعه اروپاست. طی چند سال آتی اروپای متحد، با از میان برداشتن مرزها و تقسیمات تاریخی جامعه ای نوین خواهد بود که همچون هر اجتماع دیگر انسانی واجد جنبه های هویتی مخصوص خود در جلوه ها و چشم اندازهای شهر و محیط های طبیعی و مصنوع است. در حال حاضر نگرانی خاصی در میان جوامع اروپایی به وجود آمده است که با وحدت اروپا، ویژگیهای منظرین هر یک از جوامع تشکیل دهنده آن چه سرنوشتی خواهد یافت؟ به دنبال این سؤال، مسئله هویت ملی - تاریخی اقوام طرح می گردد. سؤال امروز جامعه اروپا این است که هویت بصری شهرها یا فضاها روستایی و طبیعی تحت چه نظام و ضابطه ای بقا خواهد یافت. اگر در جامعه امروز فرانسه، تصویر جنگل، معادل جنگلهای "فوتن بلو" است، آیا در جامعه ۲۰ سال دیگر نیز فرزند ده ساله آنروز چنین تصویری از جنگل خواهد داشت؟ آیا احتمالاً در اروپای متحد جنگلهای آلمان عهده دار تداعی معانی خواهند بود؟ این نگرانی که مصادیق و نمادهای هویت بصری اجتماعات مختلف را تحت تأثیر قرار می دهد در شئون گوناگون زندگی اجتماعی اروپا مطرح است و صاحب نظران با طرح نظریه های متنوع به دنبال یافتن راه حل های مناسب و شایسته برای تحولات آتی این مقوله هستند.^۲

سیمای شهر زمینه ای است که موضوع منظره را با همان اهداف در بستر شهر بررسی می کند. این موضوع اولین بار در کتابی ۳ به همین نام توسط کوین لینچ آمریکایی در سال ۱۹۶۰ مورد نظر قرار گرفت یک سال بعد گوردون کالن در انگلستان با تألیف کتاب منظر شهری ۴ به این مقوله پرداخت. پس از آنها بحث در مورد توجه متخصصین حوزه های مختلف علمی قرار گرفته و تا امروز مباحث زیادی در تبیین وجوه پیچیده آن از دیدگاههای تاریخی، روانشناسی، جامعه شناسی، شهرسازی، برنامه ریزی و معماری نوشته شده است.

^۱ - Augustin Berque / "Cinq propositions pour une theorie de paysage"

^۲ - Bernard Lassus / Decouvrir - S arreter dans "Autoroute et Paysage"

در کشور ایران نیز به دلیل ترجمه کتاب لینچ^۵ در سال ۱۳۵۵ موضوع با سابقه قابل ملاحظه ای مطرح گردید، لکن مطالعات بعدی را به دنبال نداشت. تنها در سالهای اخیر و در ضمن مطالعات مسائل محیطی و شهری، صاحبان نظران به ضرورت پرداختن به منظر شهری توجه می‌رژور^۶

شهر سنتی ایران در چار چوب ویژگیهای تاریخی، اقتصادی و اجتماعی خود دارای بافتی شده است که امروزه تغییر شرایط مذکور لاجرم تغییر بافت را به همراه خواهد داشت. لکن باید پرسش کرد که کدام یک از ویژگیهای شهری، در بخش منظر آن، متأثر از شرایط نوین هستند و کدام یک ریشه در فرهنگ و سنتی دارند که یا تغییر چندانی نکرده اند یا جامعه میل به تغییر بنیادی آنها را ندارد. شهر مدرن، آمیزه ای از فرهنگ غربی، دستورات کنگره بین المللی معماران، تحمیل شرایط زندگی با ماشین، دشواریهای اقتصادی ناشی از توسعه ناگهانی و سریع شهرها، بی برنامه گی و ناشناخته بودن چهره مطلوب شهر نزد سازندگان و استفاده کنندگان است. اقدام برای شناختن ویژگیهای منظر شهری ایرانی، با دو دیدگاه متفاوت روبرو است :

اول - شهر سنتی، چهره ثابت با نمادها و مناظر شناخته شده دارد. در نتیجه برای حفظ آن ناگزیر از حمایت و حفظ نمادهای یاد شده خواهیم بود. در این صورت شهر سنتی و اصیل، پیوسته صورتی خاص و ثابت خواهد داشت.

دوم - اصول شکل دهی مناظر و به عبارت دیگر جنبه های فرهنگی شکل دهی و تفسیر منظر شهر ثابت و پایدار است.

منظر شهر، اگر چه در هر دوره متناسب ویژگیهای زندگی همان دوره است، لیکن میتوان آنرا هویتی واحد و نو شونده به حساب آورد. مثل انسانی که بزرگ می شود. اگر چه صورت او تفاوت می کند لکن به دلیل پیوستگی شدید و تدریجی بودن این تفاوت، پیوسته هویت واحد و ثابتی را ایفا می کند. در عین آن می توان مشخصه هایی نه الزاماً از جنس صورت که حتی از جنس ضابطه را در میان آنها ثابت دید.

در راه شناخت ویژگیهای منظرین شهر ایرانی، به دلیل نبود دانش کافی از علوم و نظریه های منظر و چشم انداز در جامعه تخصصی ایران، این نوشته ناگزیر از توجه بیشتر از معمول به جنبه های توصیفی است تا معرف ابعاد بیشتری از موضوع بحث باشد. همچنین سعی می گردد با طرح جنبه های مختلف موضوع منظر شهری زمینه های آغاز اقدامات بنیادی به منظور تأمین پشتوانه های نظری و علمی این مقوله فراهم آید. در نتیجه مقاله حاضر بر اساس دو هدف "معرفی علمی" مقوله منظر و چشم انداز و "تحقیق در موضوعی خاص" از آن تنظیم شده است.

۱ - سیمای شهر ایرانی از منظر ویژگیهای اجتماعی

نگاه اول به سیمای شهر سنتی ایران، تصویری از ساخته های مشابه را به پیش رو می آورد. نشانه های خاص این تصویر، نقاط برجسته، مرتفع و رنگی در لابلای آن است که از بافت عمومی تبعیت نموده اند. جز اینها، سایر اجزای تصویر بافتی مشابه و یکنواخت دارند. (تصویر ۱) حرکت در داخل بافت شهر و مواجهه با جلوه های

^۶ - نگاه کنید به : مصطفی ربوبی، معماری و کاربرد آن در کتاب معماری بومی محمود توسلی و ناصر بنیادی، طراحی فضای

درونی اجزا و عناصر شهر نیز همین تفسیر را تأیید میکند: بافتی همگن و یکنواخت با نقاطی عطف در فواصل آنها. (تصویر ۲)

استاد پیرنیا سازمان شهر ایرانی را چنین معرفی میکند: پیش از اسلام شهرها بر پایه نظام طبقاتی تقسیم بندی می شدند. بعد از ظهور اسلام این مسئله منتفی شد و محله ها بنا بر اشتراک موجود شکل می گرفتند مثلاً بر اساس همشهری بودن مثل محله شیرازیها و محله بهبهانی ها، و یا بر اساس فعالیتهای مشترک مثل محله شعر بافها و محله حصیر بافها. محلات مختلف، اگر چه حاوی نوعی تقسیم بندی و عمدتاً صنفی هستند، لکن تظاهر خارجی مشابه دارند.

صفت درونگرایی معماری چهره ای همگن و یک دست به ساخته ها داده است. تفوق و برتری جویی در چهره شهر معیار مثبتی به شمار نمی آید. در نتیجه، شهر ایرانی، در اولین تصویری که از خود ارائه می دهد، سیمای متعادل و یکسان از همه گروههای اجتماع ارائه می دهد.

اهمیت این جنبه از چهره شهر، در مقایسه با شهرهای امروزی که مبتنی بر اساس حاکمیت سرمایه شکل گرفته اند روشن خواهد شد. ویژگیهای تصویری محلات فقیر نشین از لحاظ اندازه واحدهای مسکونی، مصالح، فن آوری، معماری، ابعاد معابر، فضای سبز موجود در چشم اندازههای شهری و امثال آنها به کلی با آنچه در محلات ثروتمند به نظر می آید، متفاوت است.

نگاه عادلانه فرهنگ سنتی ایران که مأخوذ از اسلام است، جامعه را با هویت حقوقی هم تراز می بیند. ساختار اجتماع غیر طبقاتی و رواج اخلاق فردی در مناسبات اجتماعی، مانع از برتری طلبی های جوامع زور مدار و سرمایه دار می گردد. نجم الدین بemat در این باره می نویسد: "در شهر اسلامی قدیمی، هیچ چیز در وهله اول مقدار ثروت و توانگری مالک و یا ساکن خانه را مشخص نمی کند، چرا که پیوستگی و تداخل پیچیده ای بین مسکن فقرا و اغنیا موجود است. آنچه که محلات زیبا را از خانه های ساده تر متمایز می کند وجود مجموعه های ساده متوالی و متحدالشکل است."^۹

در نتیجه سیمای شهر ایرانی، در هر چشم انداز خود بافتی مشابه، دیوارهایی که معماری را پنهان میدارند، درختان سرزده از دیوارها، کوچه های ساده و بی تکلف، مصالح مشابه و در مجموع نوعی سادگی با شکوه پیدا میکند و ویژگیهای منظر شهر، امکان تفکیک قابل ملاحظه میان اقشار گوناگون اجتماع را بوجود نمی آورد. جز نقاط عطف سیمای، آنچه که به ظهور میرسد، جلوه ای مشابه و معادل دارد که در یک هماهنگی زیبا و نمادین با محیط، بافتی یکنواخت و دلچسب برای چهره شهر به ارمغان می آورد.

برجسته شدن نقاط عطف نیز به دلیل کارکردهای عمومی آنهاست. در مقیاس بصری و حجمی، سردر رفیع یک مسجد، گنبد و مناره مسجد یا مقبره، بادگیر بلند مدرسه یا آب انبار و در مقیاس فضایی، میدان یا تکیه ای که در میان بافت متراکم، فضای باز و گشاده ای ایجاد می کند از نمونه هایی هستند که با ایجاد تضاد شکلی، نوری، رنگی، اندازه، بسته و باز و امثال آنها جنبه های شاخص سیمای شهر را شکل می دهند. خاطره تصویری که شهر سنتی ایران در ذهن بیننده بر جای می گذارد نمایانگر جامعه ای همگن و با ارتباطهای گرم و گسترده میان افراد آن است که تنها نقاط اجتماعشان اهمیت و تظاهر ویژه دارد.

^۹ - نجم الدین بemat، شهر اسلامی / ص ۱۱۳

۲ - مقیاس و اندازه، مؤلفه زیبا سازنده محیط زیست

اندازه شهر، عاملی است که در مطبوع ساختن جلوه شهر نزد استفاده کنندگان از آن نقش مهمی بر عهده دارد. اولین قدم جنبه کارکردی مقیاس مورد نظر است. فرد استفاده کننده، به دلایل روانی، تمایل دارد تا در محیطی شناخته شده که تصور روشنی از ابعاد و اجزا در ذهن داشته باشد قدم گذارد. ناشناخته بودن فضایی که انسان در آن بسر میبرد، موجب ایجاد ترس، و تمایل به دوری از محیط می شود. در مقابل، فضای آشنا آدمی را به خود جلب کرده، زمینه ارتباطهای بصری و روحی را با محیط فراهم می نماید. در شهر بسیار بزرگ (طبعاً آشفته می نماید) فرد قادر به جانمایی خود نباشد، تصویر ناخوشایندی دارد. در عین حال، توسعه اجتماعات رشد شهرها را ناگزیر می سازد. این امری است که در شهرهای قدیم نیز مصداق دارد. تجربه ساماندهی شهر ایرانی، برای ایجاد چشم اندازهایی که کلیت محیط را پیش نظر آورد، تکیه به سازمان شهری است.

سازمان متعارف شهر ایرانی با مختصر تغییراتی در نقاط مختلف، تقریباً ثابت است. شکل گیری شهر بر مبنای وجود مراکز اصلی است که جاذب عملکردهای عمومی شهر میگردند. آنگاه راههایی میان دروازه ها و میدانهای شهری که کارکردهای عمومی را سامان داده اند کشیده می شود و در میان آنها، مسیری که آمد و شد بیشتری دادند بازار نام گرفته و سرپوشیده می شود. سلسله مراتبی از راهها، عناصر شهری همچون دروازه ها، بازار، میدان اصلی و کانونهای دیگر را بهم پیوند می دهند. بدین ترتیب شهر ایرانی، نوعاً دارای استخوان بندی مشخص و کانونهای تعریف شده است که به تناسب اهمیت خود نسبت به محورهای اصلی شهر جایابی شده اند. سازمان شهر، مبتنی بر شکل گیری محلات مستقل در حد رفع نیازهای معیشتی و با ارتباطهای فرهنگی قوی میباشد. هر محله با نظامی کوچکتر و مشابه با نظام اصلی شهر، عملکرد خود را دارد. توسعه شهر به صورت ایجاد محله های جدید مستقل است و نه بزرگ شدن محلات قدیم. به عبارتی "سیستم مدولار" حاکم بر گسترش شهر باعث می شود مقیاس و اندازه مستمراً در سیمای شهر رعایت گردد. (تصویر ۳)

در نتیجه ساکنین شهر پیوسته خود را در محیطی آشنا که دارای اندازه هایی متناسب با مقیاس دید و حرکت انسان است احساس می کنند؛ ضمن آن که ارتباط خود را با سایر نقاط شهر نیز از طریق تصور سازمان شهر و نسبت خود با آن ادراک می کنند. کوبین لینچ در کتاب سیمای شهر، در تحلیل مطلوب بودن فضای جزیره، محدود بودن آن و امکان تعیین موقعیت ناظر نسبت به کل فضا را دلیل می داند. این حالتی است که فرد ساکن یک محله نیز آن را احساس می کند.

دستآورد بصری این سیستم، تعریف واحدهایی بعنوان سلولهای اصلی شهر است که بدلیل ویژگیهای برنامه ریزی، دارای مرکز ثقل فضایی با تعاریف و عناصر مخصوص خود می شود. مرکز محله، واشدگاهی است که مسجد، بازار، تکیه، حمام و آب انبار را در خود جای داده است. هر یک از عملکردهای یاد شده نیز در چهره شهر، با عنصری شاخص معرف فعالیت خود بوده، طی فرآیندی متقابل، سیمای شهر را نیز هویت می بخشد. (تصویر ۴)

بدین ترتیب سیمای شهر ایرانی را میتوان واجد کیفیتهای خاص بصری دانست که متأثر از سازمان آن است. مرکز محلات با تجمع عناصر نشانه مشخص می شوند و مرز محلات نیز با کوچه هایی شاخص تر از انواع اطراف خود معرفی گشته، لبه های را با قدرت بصری زیاد در تصویر ایجاد میکنند. کارکردهای این نظام برنامه ریزی و توجه به جنبه های هویتی و زیباشناسانه در شکل دادن به عناصر گوناگون سازنده شهر، چشم انداز شهر

ایرانی را دارای قطعاتی معادل و با ساختاری مشابه معرفی می کند که با نظامی که به سادگی در چهره شهر قابل تشخیص است گرد هم قرار گرفته اند.

۳ - قطعات مشابه مسکونی، عامل کسالت بصری

به هنگام گذر در طول یک کوچه، بناهایی در دو طرف آن مشاهده می شوند. منظر کوچه، دستاورد چگونگی اجزای تشکیل دهنده آن و نحوه ترکیب آنهاست. از جمله مؤلفه هایی که تأثیر قاطعی بر سیمای کوچه ها دارد، ابعاد و اندازه مساحت بناهای دو طرف آنهاست.

قطعات یکسان، آنچنان که در شهرهای امروز رایج گشته، گونه واحدی از معماری را تحمیل می کند که تکرار آن در معابر گوناگون، کسالت آور است. حالت صلب و غیر قابل انعطاف تصویر بدست آمده از تکرار واحدهایی مشابه، امکان کم کردن یا افزودن عنصری جدید به مجموعه موجود را سلب می کند. چه، روابط آنچنان تعریف شده و ثابت هستند که حذف هر واحد، به منزله ایجاد نقص در یک سیستم کامل می باشد. همه اجزا و گوشه های خیابان ها و فضاهای میان آنها، دارای ظرفیت های مساوی بصری هستند. در این حال امکان ترجیح نقطه ای خاص به نقاط دیگر به منظور تعبیه عنصر جدیدی با عملکرد شهری یا منظرین وجود ندارد.

در شهرهای سنتی ایران، اندازه های متنوع زمین امکان مناسبی برای تعریف نقاطی با ظرفیتهای متفاوت بصری و فضایی فراهم آورده که یکنواختی کسالت آور کوچه را از میان برده است. آهنگ تکرار سردر خانه ها، طول دیوارها و تکرار بن بست هایی که چند خانه را پذیرا می شوند سیمای متنوع راه را سامان می بخشد. ریتم سه راهی هایی که از مسیر اصلی منشعب می شوند، ثابت و یکنواخت نیست. هر بخش از راه، عناصر بصری خاص خود را در بر گرفته است. درختان داخل حیاطها که سرانها از پشت دیوارها پیداست، بسته به اندازه خانه، کم یا متعدد، کوچک یا بزرگ و در انواع مختلف هستند. (تصویر ۵)

چنین خصوصیتی این امکان را فراهم می آورد که عناصری خاص و عمومی، با معماری دیگری غیر از آنچه در مسکن اطراف کوچه آمده، در نقاط ویژه استقرار یابند و همین امر، تنوع و پویایی سیمای این راه را مضاعف می سازد. تنوع سطح خانه ها، شکل های مختلف معماری را ایجاد می کند. خانه های بزرگتر، امکان بهره گیری از بالاخانه، بادگیر بزرگتر، ورودی های پیچیده تر و کامل با فضاهای الحاقی و احجام خاص و پر جلوه همچون گنبد را بوجود می آورد. طبعاً در فضایی اینچنین، تنوع عناصری که جز مشخصه های تصویر و سیمای محل قرار گیرند بسیار بیشتر خواهد شد. طول مسیر به بخشهایی تقسیم می شود که هر یک با هویت خاص تعریف شده است: جایی که ۳ درخت کاج بلند بالای دیوار دیده میشود، جلوی بادگیر دو طرفه، کنار سردر خانه ای که گنبد خاکی دارد. یا پای قوسهای میان کوچه. (تصویر ۶)

حال اگر همه خانه ها، یک اندازه و واجد یک هویت معماری باشند، یک شکلی مسیر امکان زیادی برای ایجاد جلوه های بصری ویژه و متنوع به بدست نخواهد داد. نتیجه دیگر تصویر بدست آمده از ترکیب معماری متنوع، آهنگ قرارگیری سردرها و عناصر نمادین معماری در طول کوچه است. صفت درونگرایی معماری ایرانی پیرامون خانه ها، دیواری سرتاسری تعریف می کند که از آن گزیری نیست. پیوستگی دیوار پیرامونی خانه ها، در هر طرف گذرگاه بدنه هایی محکم یکسره و با خصوصیات شکلی مشابه و آشنا بوجود می آورد. لکن اندازه مختلف قطعات، ورودی های خانه ها را در فواصل نامساوی سامان می دهد. از آنجا که اصلترین جلوه معماری درون گرا، بنای ورودی و سردر آن است، کوچه به دالانی می ماند تابیده و پیچیده که گاه و بیگاه سردری میانه

آن خود نمایی می کند: اولین آنها در چند قدمی است، کمی دورتر، در سمت مقابل، سردری دیگر که قدری نیز عقب نشسته است. دیوارها، متصل و مشابه اند. بدنه کوچک، همگن و یکنواخت، اما سردرها که به نگین هایی پراکنده در زنجیره کوچک می ماند، مختلف اند: کوتاه و بلند، تزئین شده و یا ساده و با اشکال گوناگون. هویت بصری کوچک در نتیجه، از یک عنصر اساس که زمینه اصلی تصویر را میسازد (دیوار) با عناصری پراکنده و متنوع بر روی آن تشکیل می شود. تنوع بصری در عین خلوت بودن تصویر گذرها امتیازی برای چشم اندازه های شهر ایرانی است.

۴ - ظهور مسجد در سیمای شهر

مسجد به منزله مکان مقدس و اجتماعی، جایگاه ویژه ای در فرهنگ ایران دارد که با نقش بناهای مذهبی سایر ادیان و جوامع قابل قیاس نمی باشد.

مسجد، مکانی مقدس است که مسلمانان هر روز چند مرتبه در آن به اجتماع عبادت می کنند. فرهنگ اسلامی ایران و توصیه های مؤکد آن بر تشکیل اجتماعات، نقش مسجد را در صحنه فعالیت های اجتماعی افزایش می دهد. از این رو برای فراهم آوردن امکان تشکیل اجتماعات یاد شده، فراوانی مسجد در سطح شهر اصلی اجتناب ناپذیر خواهد بود. این اصل، پدیده ای است که در جوامع ادیان دیگر نظیر ندارد. چه، یهودیان، مسیحیان یا بوداییان نیاز ندارند تا هر روز چند مرتبه در مکان مذهبی خود گرد هم آیند. ساختمانهای مذهبی در مناطق غیر مسلمان عناصری نمادین، منفرد و با عظمت زیاد هستند. سنت ساخت و شکل گیری شهرهای مسیحی مبتنی بر انتخاب محلی بلند و مسلط به کل شهر با نقطه مرکزی آن برای ساخت کلیساست. کلیسا بنایی پر هیبت، عظیم و دارای تفاوت های کلی با معماری اطراف خود است. با بافت اطراف خود پیوند ندارند و عنصری منفرد و نمادین در منطقه به شمار می رود. تصور ناظر از کلیسا، فضایی متفاوت و جدا از محیط مألوف زندگی اوست که تفاوتی شبیه اختلاف میان قصرهای ثروتمندان با خانه های اهالی شهر را تداعی می کند.

مسجد صرف نظر از توصیه های فرهنگ اسلامی بر رعایت سادگی، بدلیل تعداد زیاد نمی تواند در همه جا بنایی عظیم باشد. در نتیجه، فراوانی مسجد در محلات و گذرهای مختلف و در بسیاری از گره های شهری، اولین ویژگی سیمای شهر از زاویه این نگاه می باشد. معماری مسجد نیز با مسکن کنار آن در برخی نکات متفاوت است. ویژگی های عملکردی مسجد، هر چند ساده و بی پیرایه که باشد، باعث نوعی تفاوت میان معماری آن با سایر بناها می شود. از این رو مواجه شدن با تعداد زیادی مسجد در شهر که جلوه های ویژه ای عرضه می دارند، امری طبیعی خواهد بود.

جایگیری مساجد در گره های شهری، تأثیری متقابل در آرایش سیمای محیط دارد. از یک سو گره شهری و موقعیت آن در مجموعه مسیرهای آمد و شد معرف نقطه مناسب برای قرار گیری مسجد است و از سوی دیگر حضور مسجد در این محل سبب افزایش قوت بصری گره در سیمای شهر می گردد. این همان تعاملی است که تعریف امروزی منظر از رابطه متقابل منظر و محیط ارائه می دهند. استاد پیرنیا بر نقش نشانه ای مسجد در شهر تأکید نموده و می نویسد: "در میان اندامهای درون شهری هر شهر و روستا و نیایشگاه همیشه جای ویژه خود را داشته و دارد و از اندامهای دیگر نمایان تر و چشم گیرتر است و از این روست که همه جا در دل آبادی جای گرفته است. نیایشگاه چون بزرگترین ساختمان آبادی بوده، در آغاز نیازی نداشته که نشانی ویژه داشته باشد و خود به خود نگاه هر گذرنده ای را به سوی خود می کشید. اما پس از گسترش آبادی، نخست با افزایش

درگاهها و نهادن ماهرخ و توق بر بلندترین جای آن و سپس با ساختن میل و برج در کنار و نزدیک آن، باشندگان آبادی و گذریان بیگانه را به نیایشگاه راهنمایی میکردند.^۸

مسجد، اگر چه بدلیل ویژگیهای اجتماعی خود فضایی مردم وار و متناسب با محیط خود است، لکن نیاز دارد تا هم در محیط معرفی شود و هم فضای اطراف را بعنوان مرکز ثقلی غیر قابل اجتناب معرفی نماید. این رابطه دوگانه منجر به پیدایی دو خصوصیت قابل توجه در مسجد شده است: بسیاری از مساجد بعنوان مرکز محل و قلمرو خود شناخته می شوند و عناصر نشانه و نمادین در معماری مسجد تکامل یافته اند نقش مرکزیت دهندگی به محل فراتر از جنبه های بصری رفته و هویت اجتماعی می یابد. مسجد، پایگاه اهالی محل و نهاد اجتماع آنهاست. مسجد محور ارتباطها، مرکز فعالیتها و عامل تشخیص ساکنین محله است. چنین مشخصه هایی مسجد را ملزم می سازد تا در بافت اطراف خود تأثیری غیر قابل اجتناب بر جای گذارد یا آن که جایابی خود متأثر از نیروهای مختلفی که چنین جایگاهی را قوام می بخشند عمل نماید. در نتیجه مسجد بر سر گره های اصلی، بهره مند از واژگانی مناسب و قابل دید و در محور های اصلی آمد و شد جای میگیرد. خصوصیت دیگر مسجد اهمیت جنبه های منظرین معماری مسجد و توجه خاص به پیدایی و رشد عناصر شناسانیده در آن است. اهداف عملکردی مسجد در محیط خود و خواناسازی قلمرو ایجاب می کند تا مسجد در محله به طرز شاخصی شناسانیده شود. از این رو طراحی و ساخت عناصری نمادین همچون سردر رفیع و کشیده، مناره ای که به آسمان میرود یا گنبدی که از حیث ارتفاع، رنگ و شکل با محیط خود متفاوت است در دستور قرار می گیرد. (تصویر ۷) استفاده مکرر از عناصر یاد شده تدریجاً آنها را از لوازم غیر قابل اجتناب معماری مسجد به حساب می آورد. از آن پس مسجد، علاوه بر بهره گیری از عناصر نشانه ای خود در چشم اندازهای شهری، مجموعه ای خاطر انگیز از اشکال و احجامی خاص به حساب می آید که به فوریت علاوه بر معرفی مکانهای خاص در منظر شهر، عملکرد و هویت آنها را نیز مینمایاند.

تکرار برخی خصوصیات حجمی، شکلی و رنگی در ساختمان مساجد ایران، تدریجاً مبنای اعتباری مشهور قرار گرفته و نا خود آگاه، نشانه ها و مشخصه های صوری مسجد، علاوه بر معرفی عملکرد و هویت آن دارای وجهی مقدس و مقارن با اهداف مسجد گردیده است. در نتیجه، ظهور علائم و نشانه هایی حامل جنبه های مقدس در منظر شهری علاوه بر تأمین اهداف عملکردی و زیباشناسانه، تبلور اعتقادات، سنن و فرهنگ جامعه است که در شهر ظهور یافته است.

خصلت دیگر سیمای شهر ایرانی که از نحوه ظهور مسجد در شهر نیز تبعیت می کند، پراکندگی عناصر منظرساز در دیدهای مختلف است؛ به نحوی که چشم اندازهای متنوع، عناصر گوناگون را در خود جای می دهند. اینطور نیست که عناصری ثابت در شهر، تحت زوایا و ترکیب بندی های متنوع جلوه های جدید بیافرینند. بلکه تنوع عناصر نشانه در مقیاسی مردم وار و فراوانی آن در همه نقاط شهر، صحنه های جدید منظر شهر را سازمان می بخشد.

۵ - نفوذ منظر طبیعی در معماری فضاهای شهری

فضای شهری، محوطه ای عمومی است که در خدمت آمد و شد و ارتباط میان شهروندان در رالابلائی ساخته های شهر یافت می شود. فضای شهری فاصله خالی میان ساختمانها نبوده، بلکه محیطی دارای عملکرد و ویژگیهای

^۸ - محمد کریم پیر نیا، آشنایی با معماری اسلامی ایران ص ۷ - ۴۶

فضایی، شکلی و هویتی مستقل است. سنت معماری ایران، فضاهای خاصی همچون حیاط بعضی از مساجد و مقابر را به نحوی در تلفیق با مسیرهای آمد و شد قرار داده است که بخشی از آن به منزله‌ی واشدگاه و نقطه‌ی عطف در طول مسیر ایفای نقش می‌کند. این امر عمدتاً بدلیل تشدید ارتباط میان فضاهای مزبور با بافت شهر و زندگی روزانه شهروندان است. مساجد جامع کرمان، اصفهان، زواره، تهران، نطنز و امامزاده صالح تجریش از نمونه‌های این رویه در طراحی عملکردهای مختلف برای فضای واحد است. نمونه دیگر فضای شهری تکیه‌ها و حسینیه‌هایی است که بر سرگره‌های شهرهای قدیم ایران شکل می‌گرفته‌اند. جلوخان مساجد و سایر ابنیه عمومی نیز محیط بازی است که روابط مختلف را در قلمرو خود به هم پیوند می‌دهد. بررسی معماری فضاهای یاد شده، نکات مشترکی را به دست می‌دهد که حاوی نگرش خاص به طراحی سیمای آنهاست. حیاط، بعنوان فضایی باز و دلگشا، در میان مجموعه‌ای از فضاهای بسته یا راه‌های پیچیده و تاییده که سایه‌ساز هستند و فضای تاریک را تداعی می‌کنند، خاطره‌ای از طبیعت بیکران و افق‌های باز است که زمین، آسمان و معماری مصنوع را یکجا پیش چشم می‌آورد. استاد پیرنیا تعبیر زیبایی از حیاط دارد: "میانسرا و پیشگاه درونی مسجد با استخر بزرگ و پرآب و گهگاه جوی آب روان و باغچه‌هایی با درختان کشن و سایه افکن نمازگزاران و مسجدیان را به یاد بهشت می‌انداخت در بیرون مسجد و در پیش گاه آن نیز دربندی بنام پیشخان یا جلوخان جای داشت که بیشتر ساختمانهای وابسته به آن می‌پیوست. گاهی در پیش درگاه مسجد نیز آب نما می‌ساختند. در برخی از شهرها و روستاها مسجدهایی هست که میانسرای سرگشاده و پیشگاه درونی ندارد، اما باز اینگونه مسجدها هم برون‌گرایست و پیرامون آنها را باغ و چمن (گردشگاه با آب نما و باغچه و نیگاه مهتابی) گرفته...^{۱۰}" (تصویر ۸)

مرحله بعد توجه به جلوه‌های بصری و چشم‌اندازهای زیبا در ساماندهی فضای شهری و تعبیه‌ی نقاطی برای نظاره‌ی محیط است. فضای باز، اگر حیاط مسجد یا امامزاده باشد، ایوانهایی دارد که تماشاگران، از آن نقطه دیدی مسلط و با زاویه‌های مطبوع به فضا دارند. ایوان، سکویی نیم بسته و مشرف به فضای باز است که مهمترین عملکرد آن فراهم آوردن زاویه مناسب برای دیدن منظره مقابل است. سابقه استفاده از ایوان ستوندار به دوره هخامنشی و با سقف گهواره‌ای به دوره اشکانی باز می‌گردد.^{۱۱} استمرار استفاده از این عنصر متکی به بهره‌گیری از فضای مطبوع میدان جلوی آن است که شخص ناظر را در موقعیت مناسبی از دید قرار می‌دهد. استفاده از ایوان برای نظاره‌ی شهر در دوره ساسانی نیز رواج داشته است. در بالاترین طبقه کهندژ، ایوانی رو به شهر، منظر شهر را پیش چشم حاکم می‌آورده است.^{۱۲}" (تصویر ۹)

ترتیبات معماری فضاهای شهری، به سیاق سنت و فرهنگ ایرانی، مأخوذ از طبیعت و حامل برگرفته‌های محیط طبیعی است. رنگهای شناخته شده و مطبوع در ترکیبی دوست‌داشتنی چهره رنگین فضا را می‌سازند. ترکیب آبی‌های گوناگون در حالی که نقوش گیاهی و اسلیمی‌های رنگین را در خود دارند با رنگ خاکی مصالح، تداعی گر رنگ آمیزی غالب محیط است: آبی آسمانی و خاک کویر. علاوه بر آن، میدانها و حیاطهای سر گذرها، آنگاه که رواق را بر کناره خود دارند، سایه روشن‌های پر تضادی را جلوه گر می‌سازند که مشخصه بارزی در سیمای آنها به شمار می‌آید: ردیفی از تاریک روشن‌های منظم و متوالی بر بدنه میدان. این صحنه،

^{۱۰} - محمد کریم پیرنیا، آشنای با معماری اسلامی ایران / ص ۷ - ۴۶

^{۱۱} - حسین سلطانزاده، روند شکل‌گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران / ص ۱۹۸

^{۱۲} - عبدالعظیم پویا، سیمای باستانی شهر میبد

یادآور تضادهای سایه و نور در سرزمین های مرکزی ایران است. آنگاه که خورشید بر تپه های شن یا کوهها می تابد و در میان تیرگی و روشنایی، حدفاصلی به چشم نمی آید. چنین تضاد نوری را می توان تصویری برگرفته و متناسب با سیمای محیط به حساب آورد که در اثر تکرار قرون، سلیقه زیباشناختی ساکنین این مناطق را انسان پرورده است که علیرغم رعایت سلسله مراتب در اکثر دستاوردهای هنری خود، در اینجا، نور و تاریکی را بی واسطه در کنار هم بگذارند و بدنبال تمهیدی برای تعدیل همنشینی این دو ضد نباشد. (تصویر ۱۰)

این سلیقه زیباشناختی را نیز می توان در بهره گیری های دیگر اهالی اقلیم گرم و خشک ایران از تضاد نوری برای تزئین چهره داخلی معماری و سیمای بیرونی آن که در شهر جلوه گر می شود تمیز داد. لانه کفتریهایی که بافتی با سایه و روشن های زیبا را میسازد بر سر کوچه ها و سباطها و در دیواره فضاهای عمومی برای جداسازی سبک دو فضا از نمونه های آن هستند.

نتیجه :

شهر، دستاورد رشد فرهنگ بشری و مظهر تمدن اوست. لغت تمدن، در زبان عربی و فارسی رایج، و همچنین در زبانهای لاتین، مأخوذ از شهر و قوام یافته از دوره زندگی شهری انسان است. روشن است که چنین جایگاهی در زندگی انسان، دارای دست آوردهای گوناگون و از جمله نحوه سامان دهی و نظام جلوه شهر اوست که هر قومی، مبتنی بر ذهنیتهای تاریخ، اعتقادات و اقلیم خود آن را شکل میداده است.

چشم انداز شهری، به مثابه آنچه که از شهر محسوس است، بارزترین نمود "مدینه" نزد اهالی متمدن آن است. اگر چه توجه به این جنبه نیز در غائله رشد و توسعه سریع شهرها، امری تفننی جلوه می کند، لکن در نظر آوردن جنبه های روحی، روانی و هویتی محیط زیست، ما را ناگزیر از پرداختن به این مقوله می کند. این مقاله نسبت منظر شهر ایرانی را با پنج مقوله ویژگیهای اجتماعی، مقیاس، قطعات مسکونی، نحوه ظهور مسجد و منظر طبیعی مورد بررسی قرار داده، نتایجی به شرح ذیل بدست آورده است :

- سیمای شهر ایرانی، بافتی همگن داشته که نقاط عطف آن، محل زندگی اجتماعی آنهاست. خاطره تصویری شهر ایرانی گویای جامعه ای غیر طبقاتی و با ارتباطهای گرم و گسترده میان افراد آن است.

- سازمان شهر ایرانی محیط را به محله های معادل تقسیم می کند که تحت نظام خاصی در کنار یکدیگر قرار می گیرند. از این رو محیط زیست انسانها، اندازه ای کوچک یافته، مقیاس انسانی آن باعث دلچسب و مطبوع شدن آن می گردد. تصور ساکنین از ساختار شهر آنقدر روشن است که هر کس به سادگی قادر به جانمایی خود در کل محیط است.

- تنوع قطعات مسکونی در محلات، آهنگ زیبایی به نظام تکرار عناصر منظر کوچک داده است. از یکنواختی ملال آور، ناشی از ریتم نا مطبوع و کسالت آور قطعات مساوی ساختمانها و معماری یک دست آنها خبری نیست.

- مسجد افزون بر عملکرد مذهبی - اجتماعی خود، نماد اعتقاد و آئین ساکنین شهر است معماری مسجد از آنچه در سلسله بصری بر سیمای محیط کلیسا انجام شده، پرهیز دارد. لکن برای ادای مسئولیت خود، تدریجاً واجد عناصر نشانه ای خاص و معماری جسورانه ای که از تنوع احجام بهره می برد گردیده است. فراوانی مسجد در نماهای مختلف شهر، ویژگی منظر شهر ایرانی است.

- آرایش فضای شهری، با بهره‌گیری از عناصر طبیعت و خاطره باغ بهشت به روایت فرهنگ اسلامی انجام می‌شود. حیاط و میدان عناصری اصیل در معماری و شهر هستند که از آب، گیاه، تزئینات و رنگ آمیزی برگرفته از محیط آباد می‌شوند. ایوان، سکویی است برای استقرار در برابر منظره سامان یافته و تماشای آن. خاطره سایه روشن‌های بی‌واسطه ناحیه مرکزی ایران ساکنین آنجا را به بهره‌گیری از سیمای مشابه محیط در طراحی معماری و فضاهای شهری سوق داده است. هرجا، نمایی سایه روشن دیده می‌شود که یاد آور هویت بصری محیط است.

مأخذ :

- 1-Augustin Berque / sous La direction "Cing propositions pour une theorie de paysage" champ vallon / seyssel /1994
- 2 - Bernard Lassus / Decouvrir- S arreter dans "Autoroute et paysage" paris / 1996.
- 3 - Kevin Lynch / "The image of the city" / the MIT press / 1960
- 4- Gordon Cullen / "The townscape" / the architectural press /London / 1961

۵ - منوچهر مزینی، "سیمای شهر"، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵

۶ - محمود توسلی و ناصر بنیادی، "طراحی فضای شهری"، مرکز مطالعات و تحقیقات شهر سازی و معماری ایران، تهران، ۱۳۷۱

۷ - محمد کریم پیرنیا، تدوین غلامحسین معماریان، "آشنایی با معماری اسلامی ایران"، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۷۱

۹ - نجم الدین بemat، "شهر اسلامی"، ترجمه محمد حسین حلیمی و منیژه اسلامبولچی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹

۱۰ - حسین سلطانزاده، "روند شکل گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران"، انتشارات آگاه

۱۱ - عبدالعظیم پویا، "سیمای باستانی شهر میبد"، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۱

۱۲ - مصطفی ربونی، "مهماری و کاربردی آن" در کتاب "معماری بومی" انجمن فرهنگی ایتالیا - تهران و مؤسسه علمی و فرهنگی فضا، تهران، ۱۳۶۵